Religion and Health

ORIGINAL ARTICLE
2015, Vol: 3, No: 2, Pages: 59-66.

A Novel Approach to Reference to Medical Narrations

Mohammad Shamsoddin Dayyani Tilaki[1*], Muhammad Imami[2]

1- MD of Department of Islamic Teachings, Mashhad University of Medical Sciences, Mashhad, Iran
2- Assistant Professor, Department of Islamic Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran

*Corresponding Author:
Mohammad Shamsoddin Dayyani Tilaki
Department of Islamic Teachings, Mashhad University of Medical Sciences, Mashhad, Iran

Email:
DayaniMSH@mums.ac.ir

Received: 14 Jun 2016
Revised: 27 Feb 2016
Accepted: 15 Mar 2016

Abstract

The Infallible Imams (p.b.u.t) paid great attention to concepts such as health, sickness, and treatment with a realistic approach to human. The Islamic medicine narrations attributed to them have been subject to discussion and challenge for long. With the recent tendency of scientists in various fields of medical sciences towards traditional and Islamic medicine, at times they go to extremes concerning acceptability of Islamic medicine by experimental sciences, specifically medicine. Some believe that we should treat these kinds of traditions, as with jurisprudential ones, as divine statements that were made by the Infallibles whose knowledge was divinely granted, which cannot be erroneous. However, by having a deeper look, there appear to be serious challenges in the case of medical narrations and noting these problems prevents us from error in thought. The article at hand deals with some of the problems related to these narrations and how to solve them. This study with reference to original documents of religious narrations and other related sources tried to introduce the serious problems of these medical traditions and studied the problems that go back to the citation, whole concepts, addressee, and meanings of the terms. This study aimed to prove that medical traditions are like other Islamic narrations and infallible statements. They should be studied and evaluated in a specialistic way, with avoidance of prejudgments. To use a narration as a reason, one needs to be familiar with about fifteen fields of basic Islamic sciences, to reference to a medical narration. This reference would be useful only as evidence if it has all the necessary conditions.

Keywords: Narrations, Reference, Medical, Addressee, Citation

▶ **Citation**: Dayyani Tilaki MSh, Imami M. A Novel Approach to Reference to Medical Narrations. Religion and Health. Autumn & Winter 2015; 3(2):59-66 (Persian).

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-15]

دین و سلامت
مقاله پژوهشی
دوره سوم، شماره دوم، سال ۱۳۹۴ صفحه: ۶۶-۵۹.

رویکردی نو در استناد به احادیث پزشکی

محمد شمس‌الدین دیانی تیلکی[1*]، محمد امامی[2]

۱- کارشناس ارشد، گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی، مشهد، ایران
۲- استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

* مؤلف مسئول: محمد شمس‌الدین دیانی تیلکی
گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، پردیس دانشگاه، دانشگاه علوم پزشکی، میدان آزادی، مشهد، ایران

Email:
DayaniMSH@mums.ac.ir

دریافت: ۲۴ دی ۱۳۹۴
اصلاحات: ۸ اسفند ۱۳۹۴
پذیرش: ۲۵ اسفند ۱۳۹۴

چکیده

امامان معصوم (ع)، با نگاه واقع گرایانه به انسان، به مفاهیم سلامتی، بیماری و درمان او توجه کامل داشته‌اند. روایات طب اسلامی به جای مانده از آنان، از دیرباز تا به امروزه از مباحث جدی و پرچالش بوده است. امروزه با گسترش گرایش دانشمندان حوزه های مختلف علوم پزشکی به طب سنتی و اسلامی، افراط و تفریط هایی در زمینه‌ی هم‌نوایی علوم تجربی، به‌ویژه طب با روایات مشاهده می‌شود. گاهی این باور به‌وجود می آید که باید به روایات و احادیث طبی نیز همانند احادیث فقهی با ایمان و تعبد عمل کرد؛ زیرا این سخنان از زبان یک معصوم صادر شده است. معصوم یعنی کسی که از آبشخور وحی، مستقیماً سیراب شده و به عمق حقیقت راه یافته و خطا و لغزش در گفتار و کردار او راه ندارد. با نگاهی عمیق و ژرف‌تر، چالش‌هایی در روایات پزشکی مشاهده می شود که دقت در آن، انسان را از خطا در اندیشه بازمی‌دارد. در این پژوهش برخی از چالش های روایات طبی و افق های آینده در زمینه حل این چالش‌ها بررسی می گردد.

این پژوهش با مراجعه به برخی منابع حدیثی مرتبط با موضوع، در پی شناخت و بیان چالش‌های موجود در استناد به این دسته از روایات بوده و چالش‌های مربوط به سند، مخاطب، دلالت و معنای واژه‌های به‌کار رفته در این احادیث مورد بررسی قرار گرفته است. یافته های پژوهش حاکی از آن است که مراجعه به احادیث پزشکی همچون دیگر احادیث صادره از معصومین (ع)، کاری تخصصی بوده و در این زمینه ضمن پرهیز از هر نوع پیش‌داوری و اجتناب از تفسیر به رأی، نیازمند آگاهی تخصصی نزدیک به ۱۵ دانش از علوم پایه حوزی است، تا بتوان به روایتی استناد نمود. این استناد در صورت داشتن شرایط لازم، تنها به‌عنوان یک شاهد می‌تواند مفید واقع شود.

واژه‌های کلیدی: احادیث، استناد، پزشکی، خطاب، سند

◀ **استناد:** دیانی تیلکی، محمد شمس الدین؛ امامی. رویکردی نو در استناد به احادیث پزشکی. دین و سلامت، پاییز و زمستان ۱۳۹۴؛۳(۲): ۶۶-۵۹ (فارسی).

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-15]

مقدمه

مراجعه به احادیث و روایات پزشکی از دیرباز در بین مسلمانان به‌ویژه شیعیان مرسوم بوده است. در سال‌های اخیر با گرایش روزافزون به طب سنتی و اسلامی این آمار رو به افزایش است. شاید نخستین کتابی که در این زمینه به رشته تحریر درآمده، کتاب «رساله ذهبیه» یا طب‌الرضا(ع) است که در آن سفارش های طبی حضرت امام رضا (ع) و در زمان حیات حضرت (حدود سال ۲۰۰هجری قمری) گردآوری شده است (۱). پس از آن کتاب های «طب‌النبی»، «طب نبوی»، «طب‌الصادق» و در نهایت «موسوعة الأحادیث الطّبیّة» آیهالله محمدی ریشهری با عنوان فارسی «دانشنامه احادیث پزشکی» از جمله این مصادر احادیث و روایات پزشکی می باشد.

از آنجا که شیعیان به پیروی از دستورات ائمه (ع) تأکید و اهتمام ویژه دارند، معتقد هستند که علم امامان علیهم‌السلام در تمام زمینه ها، چه به‌طور مستقیم و چه به‌طور غیر مستقیم لدنی و خدادادی است؛ به این معنی که علم آنان به شریعت همانند علم آنان به مسائل پزشکی، فیزیک، شیمی و دیگر علوم تجربی می‌باشد. این مقاله برای بررسی چالش‌های روایات طبی در مقام پاسخگویی به پرسش‌های ذیل است:

میزان دقت در سند روایات طبی چه میزان بوده است؟ چند درصد از روایات طبی صحیح‌السند هستند؟ آیا مخاطب روایات طبی منحصر به فرد مراجعه‌کننده می‌باشد یا مانند فقه و براساس اشتراک در تکلیف، می‌توان احادیث طبی را هم تعمیم داد؟ آیا احادیث طبی جزو سنت محسوب می‌شوند و باید به‌صورت تعبدی پذیرفته شوند یا در امور تجربی تعبد راه ندارد و این‌ها در قلمرو دین و رسالت نمی گنجد؟ آیا روایات پزشکی مانند روایات فقهی، مقید به مکان و زمان نیست؟ یا اینکه منحصر در مردم همان عصر با ویژگی های تغذیه‌ای و آب و هوایی خاص می باشد؟ آیا مواد غذایی نام برده شده در آیات و روایات مانند: زنجفیل، سیر، سرکه، برنج، خیار، و غیره همین موادی است که امروز ما آن را با همین نام می شناسیم؟! یا در تطور تاریخ معانی آن‌ها مانند سایر لغات تغییر کرده است.

۱- بیان مسأله

قبل از ورود در بحث، برای روشن شدن اهمیت موضوع یک نمونه واقعی مراجعه به حدیث طبی بررسی می‌شود: از پیامبر اعظم (ص) نقل شده است که فرمود: «مَنْ أَكَلَ لَحْمَ جَزُورٍ فَلْيَتَوَضّأ(۱)». ظاهر حدیث یعنی هر کس گوشت شتر خورده است، وضو بگیرد. پیامبر اکرم (ص) این سخن را روزی بعد از خوردن غذایی که از گوشت شتر تهیه شده بود و در هنگامی که با اصحاب خواستند نماز بخوانند فرمودند. برخی از علمای اهل سنت مانند فقهای حنبلی، از این روایت استفاده فقهی کرده‌اند و گفته اند که «خوردن گوشت شتر آگاهانه یا ناآگاهانه، نر یا ماده، بچه یا بزرگ و حتی خوردن امعا و دل شتر، موجب بطلان وضو می‌شود (۲)؛ ولی برخی از فقیهان اهل سنت، با توجه به شأن صدور، حدیث را برخاسته از شأن تبلیغی آن حضرت دانسته و آن را در بردارنده حکم فقهی ندانسته و گفته‌اند این سخن برخوردی اخلاقی برای حفظ آبروی برخی حاضران بوده است؛ یعنی یکی از اصحاب وضویش باطل شده بود و شرمش می‌آمد تا تجدید وضو کند، حضرت با درخواست برای گرفتن وضو از تمام کسانی که در آن مجلس غذا خورده بودند، خواستند فرد خاصی شرمنده نشود و یا بدون وضو نماز نخواند. برخی از فقیهان امامیه نیز گفته اند که

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-15]

این حکم فقهی نیست تا خوردن گوشت شتر ناقض وضو باشد؛ بلکه وضو در این روایت به معنای لغوی‌اش به‌کار رفته و آن شستن دست می‌باشد (۳). پس این دستور پیامبر (ص)، امر ارشادی عادی یا بیان یک دستور بهداشتی به‌منظور حفظ سلامتی بوده است.

از طرف دیگر، آیا این حدیث که اهل سنت روایت نموده‌اند، از نظر سند درست است!؟ یعنی اصل این سخن فرمان از خود پیامبر(ص) صادر شده است؟ و اگر صادر شده، قضیه زمان صدور سخن چه تأثیری بر اصل سخن داشته است؟!

با توجه به استنباط‌های گفته شده از یک حدیث، مشخص می‌شود که به‌راحتی نمی‌توان به روایت «من أکل لحم جزور فلیتوضّأ» بر وجوب وضو یا وجوب شستن دست به‌دلیل بهداشت و یا مانند آن استفاده نمود. به این ترتیب در مراجعه به منابع اسلامی آسیب هایی وجود دارد که مراجعه کنندگان غیرمتخصص در جریان آن قرار ندارند. این آسیب‌ها در چند موضوع: سند منبع، دلالت آن آیه و روایت، خطاب و مخاطب آن، مقام بیان و مفهوم‌شناسی در اصطلاحات طبی مورد بررسی قرار گرفته است:

۲- سند احادیث

با توجه به اینکه در روایات فقهی و حکمی برای رسیدن به حقیقت، هیچ مرجعی جز همین روایات در دسترس نیست؛ دقت زیادی در سند این روایات می‌شود. هر روایت براساس سند، به اقسام مختلفی از قبیل: صحیح، حسن، موثق، ضعیف، مسند، مرسل، معنعن، مرفوع، واحد، متواتر، مستفیض، شاذ، مقطوع و غیره تقسیم می شود و در صورت مقایسه یک روایت با دیگر روایات به اقسام دیگری مانند: عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین، ظاهر و باطن و غیره تقسیم می گردد(۴). این در حالی است که در روایات غیرحکمی به‌دلیل عدم نیاز به عمل تعبدی، به سند آن‌ها توجه چندانی نمی شود مانند روایات اخلاقی که عقل بر آن گواه است و یا روایات پزشکی که می بایست تجربه آن را ثابت نماید.

در طول تاریخ، علمای شیعه در این دو دسته روایات به کتاب‌های غیرشیعه نیز مراجعه می کردند و درباره سند آن نیز کنکاش زیادی نمی نمودند. مانند روایت نبوی «مِن إجلالِ اللّه إجلالُ ذی الشّیبهِ المُسلم» که در مورد احترام سالخوردگان است و از منابع غیرشیعه (۵) گرفته شده؛ گر چه در کتب روایی اخلاقی شیعه (۶) نیز آمده و مورد تأیید عقل و فطرت است. بر همین اساس، روایت معروف «اَلْعِلْمُ عِلْمَانِ عِلْمُ الأَدْیَانِ وَ عِلْمُ الأَبْدَان» (۷) جعلی و ناصحیح است(۸)؛ اما بسیاری از علما بدون دقت در سند و حتی دلالت آن، به‌دلیل اینکه زیانی به کسی و جایی نمی رساند، این روایت را بی‌محابا به‌کار می‌بردند.

۳- دلالت احادیث

برای درک معنای صحیح هر یک از روایات که به آن «دلالت روایت» می گویند، نیاز به دانستن بیش از ۱۰ علم از علوم پایه حوزوی شامل: صرف، نحو، معانی، بیان، فقه اللغه و اشتقاق برای شناخت زبان صدور روایت، درایت الحدیث، رجال برای شناخت سند احادیث، فقه الحدیث، اصول فقه، منطق (و حتی فلسفه) برای شناخت دلالت، معنی و مفهوم حدیث، علم تاریخ و سیره، علم ملل و نحل برای شناخت فضای نزول و شأن نزول حدیث، علم قرآن و تفسیر، علم فقه برای فهم درست روح دین و تطبیق روایات با قرآن می‌باشد (۹). به‌عنوان مثال ائمه (ع) در خصوص یکی از راه‌های تشخیص حدیث صحیح از ناصحیح فرمودند: «ما وافَقَ

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-15]

کتـابَ الله فخـذوه ومـا خالَـفَ کتـاب‌الله فدعـوه» (۱۰)؛ همان‌گونـه کـه مشـاهده شـد، اکثـر ایـن علـوم، غیـر از علـم رجـال، بـرای دریافـت دلالـت حدیـث و درایـت روایـت اجتناب‌ناپذیـر اسـت.

۴- خطاب در احادیث

یکـی از مسـائل مـورد توجـه در روایـات، مخاطـب پیـام معصـوم و بـه اصطـلاح «مـن خوطـب بـه» اسـت. در احـکام شـرعی بـا توجـه بـه اشـتراک در تکلیـف بیـن مکلفیـن چـه مخاطـب فـرد باشـد یـا جمـع، فرقـی نمی کنـد. اگـر چـه اسـتثنائاتی وجـود دارد، از ایـن نمونـه می‌تـوان دسـتور امـام کاظـم (ع) بـه علـی بـن یقطیـن، در وضـو گرفتـن بـه شـکل خـاص کـه مطابـق بـا نظـر اهـل سـنت بـوده را نـام بـرد (۱۱)؛ امـا در احـکام غیرشـرعی ماننـد دسـتورات عملـی و سـفارش های پزشـکی، خطـاب و مخاطـب چنـد دسـته هسـتند.

۴-۱. خطـاب شـخصی: گاه هـم مخاطـب و لفـظ خطـاب بـه فـرد اسـت و گاهـی مخاطـب شـخص بـوده و مـراد روایـت بـه همـان فـرد؛ ولـی لفـظ خطـاب جمـع اسـت.

۴-۲. خطـاب جمعـی بـا مخاطبـان خـاص: گاهـی خطـاب فـردی یـا جمعـی اسـت؛ امـا مـراد همـه مخاطبـان می‌باشـد؛ مثـلاً حضـرت بـه آن مخاطبـان کـه در مدینـه هسـتند و غذایشـان به‌طـور عمـده دارای طبیعـت گـرم اسـت، می‌فرمایـد: «برنـج بخوریـد کـه غذایـی اسـت خنـک و از هـر بیمـاری عـاری می باشـد» (۱۲).

شـیخ صـدوق کـه تبعـد خاصـی در عمـل بـه اخبـار و احادیـث دارد، در ایـن زمینـه می‌گویـد: «بـاور مـا دربـاره احادیـث طبـی ایـن اسـت کـه بایـد بـه چنـد دسـته تقسـیم شـود:

احادیثـی کـه براسـاس هـوای مکـه و مدینـه گفتـه شـده و در هواهـای دیگـر اسـتعمال آن‌هـا جایـز نیسـت.

احادیثـی کـه امـام براسـاس آنچـه از طبـع سـؤال‌کننده فرمـوده و از آن محـدوده قابل‌تعـدی نیسـت؛ چـرا کـه امـام طبـع او را می‌شـناخته اسـت.

احادیثـی کـه مخالفـان اهـل بیـت در کتـب مـا وارد کرده‌انـد، تـا صـورت مذهـب اهـل بیـت را نـزد مـردم زشـت گردانند.

روایاتـی کـه وهـم و سـهوی از طـرف ناقـل در آن‌هـا وارد شـده اسـت.

روایاتـی کـه قسـمتی حفـظ شـده یـا بخشـی از آن ضایـع شـده و از میـان رفتـه اسـت» (۱۳).

شـیخ صـدوق می‌افزایـد: «امـا آنچـه دربـاره عسـل نقـل شـده کـه شـفای هـر بیمـاری اسـت، صحیـح می‌باشـد و بدیـن معنـی اسـت کـه عسـل، بـر هـر نـوع بیمـاری کـه از طبـع سـرد برخیـزد، شـفا می‌باشـد. آنچـه دربـاره بادنجـان و شـفای ناشـی از آن گفتـه شـده، ایـن هـم بـرای زمـان رسـیدن خرمـا و بـرای افـرادی اسـت کـه خرمـا می‌خورنـد، نـه بـرای وقت هـای دیگـر. پـس طـب صحیـح امامـان (ع)، همـان آیـات و سـوره‌های قـرآن و یـا دعاهایـی اسـت کـه بـا سـندهای قـوی و روش‌هـای صحیـح بـه مـا رسـیده باشـند» (۱۴). بنابرایـن شـناخت مخاطـب از لحـاظ فـرد یـا جمـع بـودن، در فهـم محتـوای حدیـث طبـی اهمیـت دارد تـا معلـوم شـود آیـا مخاطـب فـرد خـاص مراجعه‌کننـده بـوده یـا مخصـوص یـک منطقـه جغرافیایـی خـاص بـوده یـا عمومیـت و کلیـت دارد.

۵- مقام بیان

گاهـی امامـان معصـوم (ع) در مقـام بیـان یـک موضـوع هسـتند و بـه جنبه هـای دیگـر مسـائل آن فعـلاً کاری نـدارد.؛ به‌عنـوان مثـال کسـی از امـام صـادق (ع) پرسـش می نمایـد کـه: «آیـا بکارگیـری دنـدان میـت وکاشـتن آن در دهـان زنـده جایـز اسـت؟» حضـرت می فرمایـد: «اشـکالی نـدارد» (۱۴). حضـرت در پاسـخ بـه ایـن سـؤال، در مقـام بیـان جـواز اسـتفاده می‌باشـد؛ امـا در مقـام بیـان

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-15]

لـزوم اذن از بسـتگان متوفـی نیسـت. طبیعـی اسـت کـه اذن از فـرد یـا بازماندگانـش مربـوط بـه بخـش دیگـر می‌باشـد.

گاهـی بیـان یـک روایـت از معصـوم، به‌دنبـال اصـلاح اعتقـاد کسـی اسـت. در ایـن مـوارد، فقـط بایـد از همـان زاویـه بـه روایـت پرداخـت. بـرای نمونـه روایتـی بیـان می‌شـود: هنگامـی کـه امیـر مومنـان (ع) می‌فرمایـد: «گوشـت بخوریـد!..» و یـا «بـر شـما بـاد بـه خـوردن گوشـت!» (۱۵)، ایـن گونـه سـخنان اگـر چـه ظاهـرش حالـت فرمـان و امـری دارد؛ امـا در مقـام اذن و اجـازه بـه خـوردن گوشـت یـا نهـی از تـرک خـوردن گوشـت بـوده کـه در بیـن رهبانـان و هندوهـا رواج داشـته اسـت و پیـروان متمایـل بـه زهـد امیـر مومنـان، بـه آن تمایـل داشـتند (۱۶).

گاهـی معصـوم مطلبـی را در مقـام سـفارش بـه کسـی بیـان می‌کنـد کـه اگـر چـه ظاهـرش عمومیـت و اطـلاق اسـت؛ امـا جایـگاه پاسـخی آن بایـد در نظـر گرفتـه شـود؛ هنگامـی کـه امیـر مومنـان می‌فرمایـد: «اِیّاکـم و أکل السّـمک»، اگـر چـه کلمـه «اِیّـاک» ظاهـر در نهـی و «تحذیـر» می‌باشـد و معنـای آن « از خـوردن ماهـی، حـذر کنیـد!» اسـت؛ امـا در ادامـه دلیـل آن آمده اسـت: «فـانّ السّـمک یشـلّ الجسـم»؛ یعنـی خـوردن ماهـی بـدن را سسـت و بی‌حـال می‌کنـد (۱۷). شـاید ایـن روایـت در زمـان و مکانـی خـاص همچـون هنـگام هـوای شـرجی و رطوبتـی کوفـه یـا بصـره و یـا بـه مخاطبیـن خـاص ماننـد: خطـاب بـه لشـگریان در هنگام آمادگـی جنگـی صـادر شـده باشـد؛ بنابرایـن نمی‌تـوان بـه نهـی آن اسـتناد نمـود؛ بلکـه ایـن روایـت را بایـد در کنـار روایـات دیگـری کـه معصومیـن فرموده‌انـد: «عَلَیکُـم بِالسَّـمَکِ»؛ یعنـی «بـر شـما بـاد بـه خـوردن ماهـی» قـرار داد و معنـا کـرد (۱۸).

۶- تشخیص واژه یا مفهوم

یکـی از مشـکلات اسـتناد در برخـی از روایـات طبـی و پزشـکی، بحـث واژه‌هـا و مفاهیـم اسـت. به‌عنـوان نمونـه: «کلـوا الثـوم وتـداووا بـه، فـإن فیـه شـفاء مـن سـبعین داء» (۱۹)؛ یعنـی «ثـوم» بخوریـد و خـود را بـا آن مـداوا نماییـد کـه مایـه شـفا از ۷۰ بیمـاری اسـت. «ثـوم» گیاهـی خوردنـی بـا طعمـی تنـد و سـنگین و بویـی نامناسـب و زننـده بـا خـواص دارویـی بسـیار زیـاد می‌باشـد کـه در روایـات از خـوردن آن قبـل از آمـدن بـه مسـجد نهـی شـده اسـت؛ امـا آیـا آن همیـن «سـیر» اسـت کـه امـروزه بـه ایـن ایـن نـام شـناخته می‌شـود؟! یـا اینکـه بـه اسـم دیگـری مثـلاً: موسـیر، رافـه، تـره فرنگـی، نوعـی والـک و یـا گیـاه دیگـری بـوده کـه در مـرور زمـان منقـرض شـده و جـای خـود را بـه گیـاه شـبیه خـود داده اسـت. همچنیـن «قثـاء» کـه بـه معنـای خیـار اسـت؛ در چهـل سـال اخیـر در کشـور مـا، شـکل و طعـم خیـار دچـار تغییـرات ودگرگونـی بسـیاری شـده، آیـا می‌تـوان آنچـه در روایـات آمـده اسـت را حمـل بـر آنچـه کـه امـروز می‌شناسـیم نمـود؟!

ایـن شـبهه در برخـی از اصطلاحـات دیگـر حدیـث هـم وجـود دارد. برخـی از افـراد در طـب سـنتی اسـتناد کرده‌انـد بـه روایـت حضـرت امیرمومنـان (ع): «فَـإِنَّ السَّـمَکَ یُسِـلُّ الجِسـمَ»(۲۰). صـرف نظـر از مباحـث گذشـته و اینکـه در برخـی نسـخه‌ها «یشـل الجسـیم» خوانـده شـده اسـت؛ آیـا «یُسِـلُّ» بـه معنـای سـل اسـت؟! و آیـا «سـل» در زمـان امـام علـی (ع) همیـن معنـای سـل امـروزه (بیمـاری عفونـی واگیـردار)، را داشـته اسـت؟!

اگـر احتمـال تغییـر پیـش بیایـد بـا توجـه بـه اصـل و قاعـده علمـی و فقهی-حقوقـی «اذا جـاء الاحتمـال، بطـل الاسـتدلال» یعنـی هـرگاه احتمـال دیگـری باشـد، اسـتناد و اسـتدلال باطـل می‌شـود، دیگـر به‌طـور قطـع نمی‌تـوان بـه آن اسـتناد نمـود (۲۱).

نتیجه گیری

بـا بررسـی‌های صـورت گرفتـه، روشـن شـد کـه مراجعـه عالمانـه بـه روایـات و اسـتناد بـه روایـات

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-15]

طبی و تغذیه ای به‌صورت ویژه نیاز به رعایت اصول ذکرشده در مقاله و دارا بودن تخصص حدیث‌شناسی و تخصص های ۱۵ گانه مرتبط دارد. با احراز تخصص کامل، می‌توان به روایت طبی مراجعه و از آن‌ها استفاده نمود. البته براساس اصول مذهب اسلام تردیدی وجود ندارد که آنچه که از حضرات معصومین (ع) صادر شده، برای مخاطب ویژه آن حدیث، قطعاً راهگشا می‌باشد؛ زیرا معصوم کسی است که خطا، لغزش در گفتار و کردار او راه ندارد، به عمق حقیقت راه یافته و از آبشخور وحی سیراب شده است. با رویکرد روشمند میان‌رشته‌ای، بین صاحب‌نظران علوم پزشکی و علوم حوزوی، می‌توان امید داشت که احادیث معصومان (ع) در زمینه پزشکی راهکاری الهام‌بخش و گره‌گشا برای بسیاری از نیازهای پزشکی امروز باشد و روند رو به تکامل طب جامع و کل‌نگر بهبود بخشد و نقش دین در سلامت جامعه را گسترده‌تر و مؤثرتر نماید.

حمایت مالی

حمایت مالی ندارد.

ملاحظات اخلاقی

کلیه موازین اخلاقی در انجام مطالعات لحاظ شده است.

تضاد منافع

تضاد منافعی وجود ندارد.

تشکر و قدردانی

از همه افرادی که در تدوین این مقاله ما را یاری رسانده اند تشکر و سپاسگزاری می شود.

پیشنهادات

پیشنهاد می شود در بهره برداری از احادیث پزشکی از محققان علوم اسلامی استفاده شود.

References

1. Shareef Qurashi B. The Life of Imam Al-Reza. 2th ed. Qom: Saeed Bin Jobeir Publisher; 2001. P. 218 (Persian).
2. Ibn Mubarak A. Musnad of Ibn Mubarak. Beirut: Dar al Kotob Al-Ilmiyah Press; 1991. P. 6.
3. Ibn Godamah A. Al-Mughni. Beirut: Dar al Kotob Al-Ilmiyah Press; 1983. P. 179.
4. Sadough M. El Al-Sharaya. Qom: Davaree Library; 2001. P. 257.
5. Shanechee M. Derayat alhadith. Qom: Jameaeh Mudarresin Publisher; 2006. P. 22-30. (Persian)
6. Beyhaghee A. Al-Sunan al-Kubra. Beirut: Dar Al-Fikr; 2008, P. 8, 163.
7. Rayshari MM. Mizan al-Hikmat. 1st ed. Qom: Dar al-Hadith; 2004.
8. Rayshari MM. The collection of Medical Narratives. Qom: Dar al-Hadith; 2006. P. 2-9.
9. Mudir Shanechi K. Derayat Al-Hadith. Qom: Association of Teacher of Qom Seminaries; 1996. P. 112 (Persian).
10. Abu al-Fazl I. Al-Suyuti, Jalal al-Din, al-Itqan. Beirut: Alami Institute of Presses; 1995.
11. Sadough M. Al-Amalee. Qom: Beasat Institute; 1997. P. 449.
12. Al-Mufid M. Al-Irshad. Beirut: Research Institution of Aal-Albeit; 1993. P. 227.
13. Barghei A. Sayed Jalal Al-Din Hosseini. Tehran: Dar Ul Kutob Al-Islamieh; 1992. P. 53.
14. Majlisi A. Bahar Al-Anwar. 2th ed. Beirut: Vafa Institute; 1982. P. 59-76.
15. Al-Hurr al-Amili M. Wasael ush-shia. Tehran: Islamic Library; 1983. P. 3, 303.
16. Sadoughi ME. Uyun Akhbar Al-Reza, The source of traditions on Imam Reza (a.s.). Tehran: Jahan Publisher; 2008. P. 41.
17. Mahmoodi M, Hajizadeh M, Shamsaddin Dayyani M. Vegetarianism in the teachings of great prophet (PBUH). Journal of Rafsanjan University of Medical Sciences. 2007; 6(4):67-72 (Persian).
18. Hemyari Qomi A. Ghorb Al Isnad, Al Albab Institute. 1st ed. Tehran: Al Ulbeit Institute; 1992. P. 107.

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-15]

19. Majlisi A. Bahar Al-Anwar. 2th ed. Beirut: Vafa Institute; 1982. P. 67, 207.

20. Tabarsi H. Makarem Al-Akhlagh. Qom: Sharif Razi; 1991. P. 138.

21. Alinejad M. Whether fish is a healthy food? Shiite Medicine. Available at: URL: www/ alian negad weblog; 2012.

22. Martyred Z. Al-Rozat Al-Bahish. Qom: Davaree; 1990. P. 383.

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-15]